

## Farsi Version: Simon of Cyrene Reflects

(Preached @ Footscray Baptist Church by Cheryl Williams, April 7<sup>th</sup>, 2023 - Matthew 26 & 27)

من معتقدم محاکمه ای انجام شده بود، و آنها به دنبال شهادت دروغین برای محکوم کردن عیسی بودند، اما نتوانستند دلیل خوبی برای محکوم کردن او پیدا کنند. بنابراین آنها چند شاهد دروغین را آوردند، اما این نیز واقعاً کارساز نبود. عیسی سکوت خود را حفظ کرد، در نهایت از او پرسیده شد که آیا آنچه آنها می گویند درست است - آیا او مسیح بود؟ عیسی در پاسخ گفت: خوب شما چنین می گویند. خوب همین کافی بود تا او را به توهین به مقدسات (به نظر من غیرمنصفانه) متهم کنند و البته مجازات آن مرگ بود.

به نظر می رسید دوستانش از دور همه چیز را تماشا می کردند.

کاهنان و بزرگان او را نزد رومیان بردند، در آن زمان پیلطس فرماندار بود و می گفتند باید محکوم شود. با توجه به اینکه یهودیان نمی توانستند خود او را مصلوب کنند پس از پیلطس خواستند این کار برای آنها انجام دهد و بنا بر این راحت است - در آن زمان این شکل از مجازات نوعی اعدام بود با این حال، پیلطس واقعاً نمی خواست به هیچ یک از آن ها کاری داشته باشد، او می خواست دست های خود را از همه آنها بشوید، او سعی می کرد راهی برای خلاصی از کل آشفتگی احمقانه پیدا کند. بنابراین او به یک قانون متوسل شد: می بینید که یک بار در سال فرماندار می تواند یک جنایتکار را به درخواست مردم عفو کند - حدس می زد که آنها از عیسی ناصری می خواهند که آزاد شود. گزینه دیگر یک مبارز آزادی بسیار خشن بود، برخی حتی او را تروریست می نامیدند، نام او باراباس بود، حدس بزنید مردم چه کسی را انتخاب می کنند - باراباس

بنابراین پیلطس اکنون چاره ای نداشت، او باید عیسی ناصری را با به صلیب کشیدن به اعدام محکوم می کرد.

سپس شروع شد، تمسخر، تمسخر، تف کردن، مسخره کردن او، رفتار ناپسند آشکار آنها. سپس او را به بیرون هدایت کردند تا با یک تیر ضربدری بسیار سنگین راهی محل مصلوب شدن شود. آمده ام - شهری لیبی در شمال آفریقا آمدم من به Cyrene نام من سیمون است، من از محلی به نام طور اتفاقی در اورشلیم بودم که از سر کار برمی گشتم و قصد داشتم در عید فصح شرکت کنم.

من دیدم که چه چیزی بسیار دیوانه به نظر می رسد، مردم همه جا فریاد می زنند و فریاد می زنند. کمی نزدیکتر شدم اما نه خیلی نزدیک چون احساس خطر کردم. من کاملاً قد بلند و قوی هستم بنابراین می توانم به راحتی در میان جمعیت دیده شوم. سربازان رومی مرا گرفتند و از من خواستند تا به عیسی کمک کنم تا آن تیر متقاطع را حمل کند - آنها اجازه دارند مردم را مجبور کنند در موقعیت هایی مانند این کمک کنند. شاید آنها فکر می کردند که قدرت عیسی کمی کاهش یافته است. پس پرتو را از او گرفتم، بیشتر وزنش را گرفتم و به صورتش، به چشمانش نگاه کردم. آنها پر از درد و دلسوزی بودند، من می توانستم یک عزم آرام را ببینم و می توانستم بی گناهی را ببینم. بعد از مدت

کوتاهی به نظر می رسید که او کمی قدرت بیشتری جمع کرده و تیر عرضی را از من گرفت. از دور به تماشا کردن ادامه دادم

احساس می کردم به اندازه ی کافی کاری انجام نداده ام، اما چه کار دیگری می توانم انجام دهم - نمی توانم این روند را بالاتر ببرم، نمی توانم اتهامات را از بین ببرم

بنابراین، من جمعیت را دنبال کردم

هنوز صدای کوبیدن میخ ها به صلیب را می شنوم

من هنوز هم می توانم کسانی را که در دو طرف او مصلوب شده اند ببینم - جنایتکاران با حسن نیت. آنها این جنایت را انجام داده اند و اکنون زمان انجام آن فرا رسیده است -

من هنوز می توانم آخرین کلمات او را بشنوم - خدایا چرا مرا رها کردی و بعد فریاد زد و تمام شد

هنوز هم می توانم صددر رومی را ببینم که در پای صلیب مراقب است، او همه چیز را تماشا کرده بود. او اعتراف شگفت انگیزی کرد که این مردی که چنین بی عدالتی را متحمل شده بود، مسیح، پسر خدا بود

من هنوز می توانم دوستان زن او را ببینم که غمگین هستند و به یکدیگر دلداری می دهند و مطمئن نیستند که در آینده چه خواهند کرد

من هنوز می توانم یوسف را ببینم، او یک رهبر محترم یهودی بود، او نزد فرماندار رفت و از او پرسید که آیا می تواند جسد را بگیرد و دفن کند. حداقل دفن عیسی به او قدر و منزلتی می بخشید. خوب، آنها به او اجازه دادند که این کار را انجام دهد، اما نه بدون ایجاد امنیت اضافی واضح است که پیلاتس نمی خواست مشکل دیگری در این مورد وجود داشته باشد، یهودیان می گفتند دوستانش جسد را می زدند و سپس ادعا می کردند که او زنده شده است و بنابراین او مسیح است و چیزهای مربوط به برخاستن در روز سوم به حقیقت می پیوندند. نمی توانستند این خطر را بپذیرند، بنابراین نگهبان ها و سنگ سنگینی را در ورودی قرار دادند

برگشتم. در آنجا من Cyrene من، خوب این رویداد واقعاً مرا تغییر داد. سرانجام من به خانه به در مورد برخورد زودگذر خود با عیسی ناصری بسیار تأمل کردم. بعد از آن اتفاقات را شنیدم و به مرور زمان من نیز ایمان آوردم. با شفقتی که در چشمانش دیدم، متحول شدم، با کرامتی که او در برابر چنین بی عدالتی وحشتناکی از خود نشان داد، متحول شدم، با چیزهایی که در مورد آموزه های او و شیوه عمل و زندگی او آموختم، متحول شدم، و با شهادت آن تغییر کرد. سرباز رومی که در پای صلیب ایستاده بود، با شهادت مرد یهودی به نام یوسف دگرگون شد

من هر کاری از دستم بر می آمد انجام دادم تا به مردی که دنیا را تغییر داد کمک کنم. آمین

